

مروری بر مفهوم رابطه از نظر اندیشمندان معاصر معماری و شهرسازی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۲

کد مقاله: ۶۶۵۸۲

فرشیده امیدواری^۱، علی حسینی^{۲*}

چکیده

ماهیت جهان ممکنات بر ارتباط استوار است و به لحاظ وجود ارتباط است که رابطه علت و معلولی به منصف ظهور می‌رسد. ارتباط شامل ارتباط انسانی، ارتباط انسان با محیط، انسان‌ها، اشیاء، فضا و ... می‌شود. به دلیل گستردگی زیرمجموعه‌های مبحث ارتباط انسان با محیط، این نوشتار به روش تاریخی به بررسی یکی از این زیرمجموعه‌ها با عنوان روابط اجتماعی و محیط خواهد پرداخت و به دنبال این نکته است که با وجود این رابطه در تمامی زمان‌ها، تا چه اندازه صاحب‌نظران این رشته از گذشته تا دوران ظهور پست‌مدرنیته به این مفهوم توجه داشته‌اند و نوع نگاه آن‌ها چه بوده است. این نوشتار در طول فرایند تکامل توجه به این مفهوم، از توجه خاص به توده‌های مردم و طراحی برای آنان، به در نظر گرفته مفهوم رابطه اجتماعی حاکم بر مردم در طراحی شهر رسیده که در نهایت نوع تکامل یافته تر آن، به توجه به این مفهوم در خاطرات جمعی شهروندان، تصویر ذهنی آن‌ها از شهر، فاصله اجتماعی مردم، ساختار شهر و ... می‌رسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: رابطه، محیط، روابط اجتماعی، سیر اندیشه‌ها

۱- مربی گروه معماری موسسه آموزش عالی کارون اهواز

۲- مربی گروه معماری دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (arch.farshidehomidvari@gmail.com)

۱- مقدمه

ارتباط یک فرآیند است که، میان فرستنده و گیرنده توسط پیام و ایجاد معنی از طریق مسیر انتقال پیام ایجاد می‌گردد و باعث بروز عکس‌العمل (پس‌فرست) در گیرنده شده و گاه تأثیری بر فرستنده می‌گذارد (بازخورد). ماهیت جهان ممکنات بر ارتباط استوار است و به لحاظ وجود ارتباط است که رابطه علت و معلولی به منصفه ظهور می‌رسد (پاکزاد، ۱۳۹۴: ۱۱). ارتباط یک مفهوم فرایندی است. با این توصیف که رویدادها و روابط میان عناصر آن، به‌صورتی پویا و به‌طور مداوم در حال تغییر است و آغاز و پایانی ندارد. انسان همواره در ارتباط با محیط اطراف خود است. ارتباطی که به‌صورت داد و ستد اطلاعاتی، تأثیرپذیری، نفوذ و... رخ می‌دهد و ارتباط انسانی، ارتباط انسان با محیط، انسانها، اشیاء، فضا و... را شامل می‌گردد. که با توجه به تعریف ارتباط، تمامی آن‌ها را می‌توان در یک فرآیند کلی جایگزین نمود. مفهوم ارتباط انسان با محیط، در برگیرنده مفاهیم بسیاری است که لازم است به منظور روشن تر شدن موضوع، برشمرده شوند:

- وجود پاسخ به نیازهای انسان در محیط؛
- در نظر گرفته روابط اجتماعی در محیط؛
- ارتباطات حسی انسان با محیط (بصری، بساوی، شنوایی و ...)
- مقیاس انسانی؛
- طراحی محیط در مقیاس خرد (طراحی دیتیل ها، همکف و ...) (همان)

بدلیل گستردگی زیرمجموعه‌های مبحث ارتباط انسان با محیط، این نوشتار به بررسی یکی از این زیرمجموعه‌ها با عنوان روابط اجتماعی و محیط خواهد پرداخت به دنبال پاسخ به سوال های پیش رو است: آیا به روابط اجتماعی در طراحی شهری توجه می‌شود؟ این توجه به چه میزان بوده است؟ با توجه به پیشینه مباحث شهرسازی و در نظر گرفتن انسان در محیط، تا چه اندازه به مفهوم روابط اجتماعی و در نظر گرفتن آن در طراحی شهری و یا مبانی نظری طراحی شهری در آرای صاحب نظران، توجه شده است؟ و نحوه نگاه صاحب نظران به مسئله روابط اجتماعی در طراحی شهری چگونه است؟

این نوشتار در ابتدا با مطالعه آراء صاحب نظران طراحی شهری و بررسی میزان توجه به روابط اجتماعی در این آراء در طراحی شهری برآمده از آن‌ها، طیفی از نظرات و ایده های مختلف را در این مورد جمع آوری کرده و در نهایت با تحلیل محتوای این طیف، به بیان سیری از نگاه به روابط اجتماعی در طراحی شهری و فرایند تکامل آن تا کنون می پردازد. به عبارت دیگر این میزان توجه به روابط اجتماعی در طراحی شهری را بررسی خواهد کرد.

۲- بیان آراء صاحب نظران

در این بخش به اختصار آراء و نظرات تنی چند از صاحب نظران عرصه شهرسازی و نیز ارتباطات اجتماعی میان مردم مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. این صاحب نظران از قرار زیرند:

سن سیمون، جامعه را بیشتر به صورت توده ای و طبقه طبقه در نظر می‌گرفت (طبقه کارگر، طبقه مولد و ...). او به مسئله روابط اجتماعی حاکم بر جامعه، توجه چندانی نداشته و مسئله اصلی برای وی رفاه جامعه ورهائی از استثمار فئودال بود (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۳۴). بنابراین، روابط اجتماعی و تعامل میان شهروندان در طرح های وی مورد نظر نبوده است.

نگاه اوئن هم مانند سن سیمون به اجتماع، نگاه توده ای بوده است (تبدیل افراد به " گونه ") (همان؛ ۵۷)، هر چند در برخورد با اجتماع تا حدی از سن سیمون فراتر رفته و متوجه رابطه بین آرایش فضایی و رفتارهای اجتماعی شده بود (Bertels, 1977: 42).

فوریه برخلاف اوئن، برای هر فرد، آزادی و استقلال قائل بود و نمی‌خواست که همه تبدیل به یک فرد شوند و در جامعه آرمانی اش به دنبال تبدیل همه افراد به یک شخصیت واحد نبود. او جامعه متشکل از افراد متفاوت را می‌پذیرفت. برای فوریه طبقه بندی یک مالیکولیای حقیقی است (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۶۵). در نتیجه نگاه وی به اجتماع از توده ای و طبقاتی بودن به سمت فرد گرویده است ولی روابط اجتماعی بین مردم هنوز مورد توجه قرار نگرفته و توجه وی به مکان‌ها و فعالیت ها، متوجه مکان‌ها و فعالیت های فردی و خانوادگی است.

اتین کابه، نگاه توده ای- به دلیل نگاه کمونیستی وی به جامعه- به مردم داشته داشته است. در شهر آرمانی وی، تمامی شهروندان می‌باید همسان با یکدیگر ساکن شوند (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۶۹). به طوری که خانه های این شهر به صورت مبله به ساکنان واگذار می‌گردد (شوای، ۱۳۷۵: ۱۲۳) با این اوصاف، نگاه توده ای به جامعه و یکسان انگاری همه مردم در شهر، موجب نادیده انگاشتن روابط اجتماعی موجود بین مردم و تاثیر آن در شکل گیری فضاها و مکان‌های شهر، شده است.

از اصول برنامه های اوسمان در ملاحظات شهرسازانه او در پاریس- ایجاد بلوارهای گسترده و ساخت خیابان‌هایی برای عبور و مرور راحت مردم و ...- اینطور برداشت می‌شود که وی در طرح هایش بیشتر جنبه های ایستای شهر را در نظر می‌گرفت و به جنبه

های پویایی آن توجهی نداشت (برگرفته از پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۹۶) و از نظر او مردم کسانی بودند که باید برای آن‌ها طراحی کرد و ویژگی‌های مردم و روابط اجتماعی بین آن‌ها در طرح‌های وی لحاظ نشده است.

راینهارد باومایستر، همیشه بر جنبه‌های اجتماعی شهرسازی تکیه می‌کرد و حتی شهرسازی را وظیفه‌ای اجتماعی می‌پنداشت (همان؛ ۱۳۵) و منظور او از جنبه‌های اجتماعی شهرسازی، بیشتر معطوف به توجه به ساختار اجتماعی در مناطق شهری و میزان جمعیت شهرها و ارتباط آن با نیروی جاذبه صنعت و تجارت (Baumeister, 1876: 8) بوده و هنوز این جنبه‌های اجتماعی در حد تعامل و ارتباطات اجتماعی میان ساکنان مطرح نیست و طبقات اجتماعی و توجه به آن‌ها در پهنه بندی یک منطقه شهری (برگرفته از پاکزاد؛ ۱۳۸۶: ۱۲۲) مورد نظر وی است.

دلمشغولی اصلی کامیلوزیته زندگی جمعی یا به گفته خودش زندگی عمومی است. وی متأسف است که چرا همکارانش میدان و دیگر فضاهای شهری را محل تعامل اجتماعی و فضایی چندکاره نمی‌بینند. او مکان‌های اصلی شهر را از زمان‌های دور تا کنون، نیاز حیاتی و مهمترین عامل زندگی جمعی می‌داند (همان؛ ۱۳۸). با این اوصاف، زیته می‌کوشد، قواعدی کالبدی که خود آنرا قواعد هنری می‌نامد، برای حفظ و تقویت زندگی جمعی در شهر، تدوین کند (همان؛ ۱۳۸). وی هنوز به تاثیر این روابط در طراحی فضاها توجه ندارد و توجه اصلی وی متوجه کالبد است برای رسیدن به زندگی جمعی و تعامل اجتماعی.

هرمان یوزف اشتون، یک فرد حرفه‌ای بود و دغدغه اصلی او در جایگاه حرفه‌اش، اجرای طرح‌ها بود. از این رو، با کارهای خود تاثیراتی جدی بر شناسایی و بهبود جنبه‌های مدیریتی، تحقق‌پذیری، گفتگو، سازماندهی و بخش حقوقی پروژه‌های شهری داشته است (همان؛ ۱۶۵). وی بیشتر به جنبه‌های فنی شهرسازی و نحوه اجرای پروژه‌ها می‌پرداخت، و جنبه‌های اجتماعی و به ویژه روابط اجتماعی موجود بین افراد توسط وی کمتر مورد توجه است (همان؛ ۱۳۸).

سوریا ای ماتا، مهندس راه‌سازی بوده و مشکل ترافیک شهری برای ماتا بیش از هر موضوع دیگری جلب توجه می‌کرد (اوستروفسکی، ۱۳۷۱: ۱۷). وی جنبه‌های اجتماعی شهرسازی را در طرح‌های خود دخالت نمیداده و بیشتر مسائل ترافیکی و حمل و نقل را به کار می‌بسته است.

هاوئرد، مانند تخیل‌گرایان می‌خواست شهر را از دیدگاه منابع اقتصادی و خدمات همگانی، به صورت اجتماعی مستقل سازمان دهد. اما در عمل، تنها به سازمان دادن کالبدی شهر بسنده نمود (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۲۰۰) و از جنبه‌های دیگر شهرسازی به ویژه روابط اجتماعی حاکم بر مردم غافل ماند.

شهر صنعتی تونی گارنیه، نخستین کوشش برای معرفی یک شهر سده بیستمی متکی بر اصول سوسیالیستی است و به گفته خود: "جامعه نوینی که بر پایه اصول سوسیالیستی اداره می‌شود، دیگر هیچ گونه نا هنجاری اجتماعی یا دزد و جانی نخواهد داشت" (اوستروفسکی، ۴۸: ۱۳۷۱). در طراحی این شهر، وی بیشتر به مسائل کالبدی توجه داشت و چون شهر یک شهر سوسیالیستی است، جامعه را توده‌ای می‌بیند و مسائل اجتماعی در آن کمتر مورد توجه بوده است.

ینار، بیشتر به مسائل ترافیکی، طراحی خیابان، فلکه و تقاطع‌ها در طراحی شهر اهمیت می‌داد و همانطور که اوستروفسکی بیان میدارد، دلمشغولی و دغدغه ذهنی اصلی ینار در رویارویی با شهر، حل مسائل فنی بود نه مسائل اجتماعی آن (اوستروفسکی، ۵۵: ۱۳۷۱). در نتیجه وی، نه تنها روابط اجتماعی حاکم بر مردم را در طرح‌هایش به کار نمی‌بسته بلکه به آن‌ها کاملاً بی‌اعتنا نیز بوده است.

اوتو واگنر، مسائل عملکردی و کالبدی را در طرح‌هایش مد نظر قرار می‌داد و شیفته این توهم بود که می‌تواند با کمک آثار معماری خود، مردم را برای زندگی بهتر تربیت نماید (برگرفته از پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۲۳۴). وی از گمنامی آدم‌ها در کلانشهر و عدم ارتباط رو در رو سخن به میان آورده است که نشان می‌دهد، توجه به انسان‌ها و روابط اجتماعی حاکم بر آن‌ها در حد ایده‌ای که تایید کننده کلانشهر که محبوب وی است، می‌باشد. واگنر می‌نویسد: "بیشتر ساکنان شهر دوست دارند تا به صورت عدد، در انبوهی جمعیت پنهان شوند. زندگی در شهر به معنای آزاد شدن از هر گونه قید و بند تحمیلی از سوی اجتماع است" (Wagner, 1911: 21).

سنت الیا، شیفته حرکت و پویایی بود (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۲۳۹). او به دنبال ایجاد هماهنگی میان انسان و محیط پیرامون وی بود، اما منظور او هماهنگی معماری با محیط طبیعی نبود، بلکه هماهنگی میان عناصر مصنوع و طبیعی را جستجو می‌کرد (همان). در نتیجه او نیز مانند هم دوره‌های خود، انسان را مخاطبی می‌پنداشت که باید برای آن طراحی کرد، و با هماهنگی عناصر مصنوع و طبیعی، می‌توان بین انسان و محیط پیرامون به هماهنگی دست یافت. از طرفی شیفتگی غیر انتقادی فوتوریست‌ها به ماشین‌ها، شهرسازی و معماری آنان را به طرح‌های غیر انسانی تبدیل می‌کند. حتی مارینتی - سردمدار فوتوریست‌ها - اعلام می‌کند که ما جوای آفرینش گونه‌ای غیر انسانی هستیم که رنج اخلاقی - که پاکدلی جسمانی قدرتمند ما را قطع میکند - از وجود او زدوده شده است (برمن، ۲۸: ۱۳۷۹).

پتريک گديس، نخستین کسی است که ضرورت مطالعات شهری را مطرح کرده و از متخصصان مختلف - جغرافیدان، جامعه‌شناس، روانشناس، معمار - و دیگر متخصصان که به گونه‌ای با شهرسازی در ارتباط باشند استفاده نمود (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۲۴۶). او

برنامه ریزی شهری را چونان تکنیکی می داند که ریشه در بافت اجتماعی و فرهنگ مردمان و شهروندان داشته (همان؛ ۲۴۷) و معتقد بود که مجتمع های شهری، بستگی تام و تمام به ساخت اجتماعی آن ها دارد (برگرفته از پاکزاد؛ ۱۳۸۶؛ ۲۴۵). از آنجایی که وی زیست شناس بود، برای همین هم به جوامع انسانی از دیدگاه زیست شناختی می نگریست و جامعه شناسی را زاینده علم زیست شناسی می دانست (همان). وی علی رغم اینکه نسبت به هم عصران خود گامی به جلو در توجه به جنبه های اجتماعی شهر برداشته است، روابط اجتماعی ساکنان شهر را در طرح هایش مد نظر قرار نداده است.

هندریک پتروس برلاگه: همکاری و همفکری گروهی از متخصصان در حل یا- به گفته برلاگه- کاهش دشواریهای گوناگون شهری، نقطه عطفی در شهرسازی شد و در واقع تولد شهرسازی امروزی را می توان با آغاز طرح جامع آمستردام اعلام نمود (همان؛ ۲۵۶). طرح آمستردام بر توجه به زندگی فرد و رابطه ای که هر فرد با اجتماع داشت متمرکز شده بود (همان؛ ۲۵۷). در این طرح، وی خط سیر گسترش آینده شهر را با در نظر گرفتن تمام عواملی که پایه های اجتماعی جامعه را پدید می آورد، ترسیم کرد. همه پیشنهادها بر پایه پژوهشها، آمار و ارقامی بود که برای بقا و گسترش یک جامعه لازم اند که بخشی نیز به موضوع جمعیت پرداخته بود (همان). هندریک پتروس برلاگه، تمام عواملی که پایه های اجتماعی جامعه را پدید می آورد ترسیم کرد (برگرفته از همان)، ولی منظور وی از عوامل اجتماعی، عوامل جمعیتی است (مانند تعداد جمعیت، سن، جنسیت و ...) و هنوز وارد علوم اجتماعی و به طور خاص در نظر گرفتن روابط اجتماعی در طراحی نشده است.

کلرنس آرتر پری، برخلاف بیشتر معماران اروپایی که تنها به حل مشکل خانه برای قشرهای کم درآمد وحل مسائل فنی آن می پرداختند، هدفی اجتماعی تر در سر می پروراند. او نظریه ای درباره تشویق زندگی جمعی از راه نقشه ای سنجیده و خردمندانه ارائه داد که به واحد همسایگی معروف شد (همان؛ ۲۶۰). وی او بر این باور بود که زندگی جمعی در واحدهایی که به خوبی سازمان یافته باشند، شکوفا می شود (همان). پری به دنبال شرایطی کالبدی می گشت که بتواند زندگی جمعی شهروندان را تضمین و گسترش دهد (همان) و همچنین به موانعی همچون اختلاف نژادی، مذهبی و طبقاتی در امریکا که بر سر راه برقراری روابط جمعی و همسایگی وجود داشتند توجهی بسیار داشت (همان؛ ۲۶۱). بنابراین پری را می توان فردی دانست که نسبت به اندیشمندان قبل خود بر مسائل اجتماعی و به خصوص روابط اجتماعی بین مردم بیش از همه تاکید داشته است، و او این روابط اجتماعی را به صورت محدود و در حد یک محله، قابل تحقق می دانست و از آنجایی که مهمترین عناصر ارتباط دهنده همسایگان، مدرسه است، (برگرفته از پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۲۶۱)، مرکزیت دبستان را برای محله خود- به منظور تقویت روابط اجتماعی ساکنین محله- برگزید.

فرانک لوید رایت، ابزار ارتباط جمعی را ستایش می کند و بر پایه روحیه آمریکایی تعریفی از خود ارائه می دهد (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۲۲۰) که به این قرار است: وی بر این باور بود که اختراع تلفن و خودرو باعث شده که شهرهای قدیمی بیش از پیش روزآمدی خود را از دست بدهند. او مشتاقانه چشم به راه روزی بود که شهرهای فشرده و پر جمعیت نیویورک و شیکاگو نابود گردند و به جای آن امریکاییان دوباره در محیط های روستا مانند زندگی کنند که از خانه های جداگانه ای ساخته شده اند که در آن ها افراد آن قدر از یکدیگر دور می شوند که ثبات زندگی خانوادگی تضمین گردد و از سوی دیگر با بهره گیری از وسایل نوین رسانه های گروهی و حمل و نقل، آن قدر با هم در تماس هستند که احساس عضویت در یک جامعه واقعی به آن ها دست دهد (همان؛ ۳۲۰ و ۳۲۱). بنابراین رایت پیشنهاد می کند که برضد شهرهای بزرگ اقداماتی صورت گیرد و مجتمع های شهری به صورت پراکنده و نامتمرکز در آیند (همان؛ ۳۲۲). نتیجتاً وی روابط اجتماعی ساکنان را محدود در برقراری ارتباط با ابزار ارتباط جمعی می داند و به ایجاد تعامل اجتماعی در فضاهای شهری و تاثیر این عامل در طراحی فضاها توجه ندارد و چون با ابزارهای ارتباط جمعی می توان این تعامل اجتماعی را برقرار کرد، شهر پیشنهادی وی، شهری ست پهندهشتی با مقدار زیادی زمین برای هر فرد.

لوکوربوزیه از انسان و محیط، برداشت افلاطونی داشت؛ او در واقع با انسان های پیرامون خود و نیازهای واقعی شان که در قالب زمان و مکان مطرح می شود کاری نداشت، بلکه برای او شناخت حقیقی و راستین در صورت های مثالی محض، ازلی و مطلق نهفته بود که می توان با کمک قوای ذهنی و مغز خود بدان نایل آمد (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۳۷۹). وی تنها به جنبه بیولوژیک یا زیست شناسانه انسان توجه داشت و می کوشید تا نیازهای فیزیولوژیک انسان را برآورده سازد (همان؛ ۳۷۱). در نتیجه وی در جایگاه معمار کوشید تا از دستاوردهای فنی نوین برای بهبود شرایط زیست انسان ها استفاده نماید (همان؛ ۳۸۰) و در نتیجه عامل اجتماعی موثر در طراحی شهر را، در حد نیازهای فیزیولوژیک انسان می دید و عوامل جامعه شناسی مانند روابط اجتماعی در طرح های او جایگاهی نداشت و تنها در پهنه بندی شهر، در پهنه واحد تفریحی از روابط اجتماعی سخن به میان آورده است که طراحی کالبد را موثر در برقراری این روابط می داند (لوکوربوزیه، ۵۵؛ ۱۳۵۴).

لویس مامفرد، یک نویسنده بود و بیشتر به ارائه مبانی نظری در مورد شهر می پرداخت، وی از یک سو در جستجوی عوامل تاثیرگذار بر زندگی شهری بود و از سوی دیگر پدیده های فناورانه آن زمان را که در حال رشد و نمو بود، بررسی می کرد؛ از این رو در نوشته ها و دیدگاههای خود توجه و تاکید ویژه ای بر پدیده هایی چون فناوری داشت (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۳۹۷) و به ارائه نظریاتی درباره فن و فناوری، تاثیر آن بر رابطه های اجتماعی مردم و تاثیر آن می پرداخت (برگرفته از پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۳۹۹). وی، توجهی ویژه به مفهوم و پدیده شهر به عنوان یک نهاد اجتماعی داشت و بیشترین فعالیت های او در زمینه جامعه شناختی شهری،

متمركز بود (همان؛ ۳۹۸). او ظهور کالبدی- فضایی عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در شهر گوشزد می کرد (برگرفته از تولایی، ۱۳۲: ۱۳۸۲) و بر همبستگی اجتماعی و روابط دوسویه چهره به چهره، تحرک فردی، اهمیت ابعاد زیبایی شناسی و وحدت با نیروهای طبیعی در شهر تاکید داشت (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۴۰۲). وی فضاهای شهری را فضای اجتماعی تعریف می کرد که هویت آن در همخوانی با هدف های انسانی و اصول زیبایی شناختی معنا پیدا می کند. بر این پایه، وی از فضاهایی چون میدان و خیابان که مطابق با اصول زیبایی شناختی و نه معیارهای فنی- عملکردی، و عامل ایجاد روابط اجتماعی باشند را فضاهای انسانی و جاهای چون اتوبان ها را فضاهای ضد انسانی می دانست (همان؛ ۴۰۵ و ۴۰۶) و حسن شهرهای بزرگ را در پدید آوردن روابط انسانی می دانست که در عین گونه گونی و فراوانی خود زبانی برای زندگی خصوصی افراد به همراه ندارند (فکوهی، ۲۰۶: ۱۳۸۳).

کنزو تانگه، در بررسی مسائلی که متابولیست ها مطرح کرده اند، به موضوع ارتباطات توجهی خاص داشت (برگرفته از پاکزاد، ۱۳۸۶: ۵۷). وی باور داشت که بشر به طور غریزی به ارتباطات مستقیم نیاز دارد و از آن جایی که حمل و نقل برای ارتباطات مستقیم ضروری است، سامانه حمل و نقل، شالوده کالبدی و کارکردی یک شهر است و ساختار اصلی آن را تشکیل می دهد (همان؛ ۵۷ و ۵۸). بنابراین وی موضوع ارتباطات را به صورت ارتباطات حاصل از حمل و نقل افراد می دید و نقدی که بر وی وارد است، عدم توجه به نقش و جایگاه دیگر تخصص ها- مثلا جامعه شناسان- و فرافکنی آمال و آرزوهای شخصی درباره آینده می باشد (همان؛ ۶۰).

آلدو فان آیک، در رابطه با برقراری رابطه اجتماعی میان افراد معتقد بود که جامعه نیازمند عرصه های میانی است تا فرد بتواند با جمع دیدار کند (همان؛ ۸۷). وی و دیگر ساختار گرایان هلندی، برخلاف ساختار گرایان ژاپنی- متابولیست ها- که برای ساختار، مفهومی سایبرنتیک قائل بودند، بیشتر به دنبال شناخت رفتارهای طبیعی انسان رفته و برای ساختار، مفهومی انسان شناختی در نظر می گرفت (Joedicke, 1990:142). بنابراین فان آیک، نسبت به ساختار گرایان ژاپنی، گامی جلو در درک روابط اجتماعی میان افراد برداشته و از رابطه میان فرد و جمع سخن به میان آورده است.

گئورگی کپس، به رابطه میان انسان و محیط اهمیت می داد و از جمله هنرمندان نظریه پردازان است که هر پدیده ای، از جمله انسان را همواره در ارتباط دوسویه با محیط پیرامونش می دید (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۹۹). او با باور به اینکه انسان ها، توانایی تعامل با یکدیگر را از دست داده اند، دغدغه اصلی خود را احیای راه های تعامل میان ایده ها اعلام نمود (همان). از دید او پیشرفت، به معنای رسیدن به زندگی ای شکوفا و دانشی انسانی، تنها از راه تعامل میان همه افراد اجتماع میسر می شود (همان، ۱۰۳). به گفته او به رغم وجود عقاید و ادعاهای مخالف هم، در هنر سده بیستم، جنبه ای مشترک وجود دارد؛ این جنبه مشترک به آن چیزی مربوط می شود که در حال از دست رفتن است؛ یعنی پیوند میان هنر و زندگی، میان انسان و انسان و میان انسان و محیط... به گفته او هنرمندان دریافته اند که به جای بیش از اندازه پرداختن به مسئله فرم، باید به دنبال پاسخ سوالاتی اساسی تر و جامع تر درباره نقش و هدف هنر باشند (همان، ۱۰۵).

از نظر پاول زوکر میدان و عناصر مربوط به آن از دید کالبدی، جزئی از ساخت فضایی شهر است و از دیدگاه اجتماعی، تعاملات اجتماعی آدم ها را در خود جای می دهد. او تاکید داشت که کارکرد کالبدی و روان شناختی میدان، به مقیاس و اندازه آن بستگی ندارد؛ ... در واقع این فضاها، جایی را برای تجمع مردم آفریده اند و با برقراری امکان تعاملات اجتماعی، به آن رنگ و بوی انسانی می بخشند (Zucker, 1970: 1-2). وی، میدان را عنصری می دانست که جامعه را به معنای واقعی به اجتماع تبدیل می کند و نه صرفا به تجمعی از افراد (Zucker, 1970: 1).

جین جیکوبز، رابطه های سطحی را بسیار مهم و زمینه ساز یک زندگی مناسب در پیاده روها می داند، به گونه ای که در صورت فقدان چنین روابطی، انسان می باید در پی جایگزین هایی برای آن باشد. به باور او، این کار تنها با گسترش زندگی خصوصی انسان امکان پذیر است. او تاکید می کند که: "افزون بر آن خیابان ها باید آن اندازه سرزنده باشند تا زندگی عمومی و امنیت را در پیاده روهای خود تضمین نمایند" (Jacobs, 1963: 156). از طرفی همچنین موضوع کلانشهر که وی از آن دفاع می کند، زمینه را برای تحقق روابط اجتماعی ساکنان بیشتر از شهرهای محدود و غیر پیچیده نسل هاوئرد و لوکوربوزیه، فراهم می کند.

به باور گوردون کالن، یک شهر به مفهوم کامل، چیزی بیشتر از جمع کسانی است که در آن زندگی می کنند (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۱۵۱) و همچنین برای دستیابی به شهری با ساختار سالم و کارآمد، هم فکری همه متخصصان- جمیعت شناس، جامعه شناس، مهندس، کارشناس ترافیک و ...- لازم است، اما کافی نیست (همان؛ ۱۵۳). او حضور شهروندان در فضاهای شهری را ضروری و آن را مایه سرزندگی می دانست (همان؛ ۱۶۱) و از نظر وی کارکرد اصلی شهر، همبستگی اجتماعی است و از این رو شهر باید برای همگان قابل دسترس و باز باشد (همان؛ ۱۶۲) کالن با وجود اشاراتی که به همبستگی اجتماعی به عنوان کارکرد اصلی شهر و حضور شهروندان به عنوان عنصری به منظور ایجاد سرزندگی، کرده، ولی در حد مسائل کالبدی و فیزیکی شهر و به ویژه مسائل منظر شهر باقی مانده است.

از نظر کوبین لینچ، سیما یا تصویر ذهنی، طرحواره ای ارزشگذاری شده در ذهن فرد از منظر شهری است و عوامل متعدد فیزیولوژیکی، فردی، اجتماعی، اعتقادی، ارزشی و ... نقش مهمی در شکل گیری این تصویر ذهنی بازی می کنند. تصویر ذهنی فرد از محیط، دستاورد خاطرات، روابط، تجربه ها، آرزوها و توقعات او از محیط است (برگرفته از پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۱۶۸). بنابراین وی عوامل اجتماعی را بیشتر در بعد سیما و تصویر ذهنی افراد از شهر مورد بررسی قرار داده است و به تاثیر این عامل در طراحی فضاهای شهری توجهی نداشته است.

کنستانتین دوکسیادیس، برای رویارویی با مسائل پیچیده ای که امروزه شهر با آن مواجه است، توصیه می کند که از اکیستیکس پیروی شود (برگرفته از دوکسیادیس، ۱۳۵۳: ۹۷). اکیستیکس، علم مربوط به جوامع بشری است؛ علمی که هماهنگ کننده اقتصاد، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اداری، فناوری و زیبایی شناسی بوده و به صورت مجموعه منظمی است که در پدید آوردن گونه ای نو از مسکن به کار گرفته می شود (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۲۰۴). دوکسیادیس ضمن توجه به عامل اجتماعی در طراحی، دست یافتن به معماری واقعی را مستقیماً به شمار مردم موثر در کار آفرینش معماری مرتبط می دانست که این نیز خود به پیشرفت گونه های ارتباط میان مردم و گستره ای که در آن، امکان ایجاد چنین ارتباطی باشد، بستگی دارد (برگرفته از پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۲۱۰).

تمرکز اصلی کالین بیوکنن، بر ترافیک، حمل و نقل و آمد و شد مردم در سطح شهر بود. بنابراین، توجه او به مسائل اجتماعی نیز به تمرکز وی بر مسائل حمل و نقل و ترافیک محدود می شد و لزوم توجه به مسائل جمعیتی و عوامل سیاسی و اقتصادی را در تغییرات سامانه حمل و نقل شهرها موثر می دانست (همان؛ ۲۲۵).

الکساندر میچرلیخ، به عنوان یک روانکاو و شهرشناس، شهروند و خانه اش را به مانند کلیت یگانه ای می پنداشت که محیط پیرامون آنرا در بر گرفته است و هرچه محیط پیرامون برای فعالیت و شکوفایی انسان آماده تر باشد، او را بیشتر به بیرون خانه و تعامل اجتماعی دعوت می کند (همان؛ ۲۲۹) و لزوم وجود مکان های ارتباط و تعامل اجتماعی و همسایگی را گوشزد می کند (برگرفته از همان؛ ۲۴۹). وی در نقد شهرهای مدرن به دلیل عدم استفاده از متخصصانی چون، جامعه شناس، روانشناس و روانکاو در طرح ها و برنامه ها می گوید: "هیچ کدام از این تخصص ها نیاز حیاتی انسان به معاشرت و تعامل اجتماعی را نمی شناسند. ... آن ها محیط هایی یکنواخت و عاری از هرگونه فرصتی برای تجربه فضایی و توانایی پذیرش تعاملات را پدید می آورند." (همان؛ ۲۴۵). او مهم ترین عامل در این حس تعلق خاطر را، تجربه ها و خاطره هایی می دانست که انسان را از تعامل با هموعان خود در آن مکان به دست آورده است (Micherlich, 1969: 124). بنابراین میچرلیخ به عنوان یک نظریه پرداز، تاکید ویژه ای بر روابط اجتماعی و تاثیر کالبد در شکل گیری آن و ... داشته است و به دلیل اینکه وی تنها یک نظریه پرداز است، این نظریات رنگ کالبد به خود نگرفته اند و در حد آرای وی در این زمینه باقی مانده اند.

لارنس هالپرین، هدف نهایی یک شهر را فراهم کردن محیطی خلاق برای زندگی مردم می داند، شهری با گونه گونی زیاد که به شهروندان اجازه انتخاب آزادانه بدهد؛ شهری که زمینه بیشترین تعامل میان مردم و محیط های شهری پیرامونشان را فراهم سازد. او اصول اساسی شهرسازی را نقطه آغازین فراهم نمودن این گونه محیط ها می داند (Halprin, 1972: 7). بنابراین توجه وی به مسائل کالبدی شهر است مانند خیابان، میدان، ساختمان ها و عوامل دیگری مانند نورپردازی و ... وی دیدی جدید به مسئله روابط اجتماعی در شهر داشت، به باور او اهمیت معروف ترین میدان های جهان، به عنوان نمادهایی اجتماعی، نه به علت طراحی زیبای آن ها بلکه به علت رخدادهای اجتماعی مهم و گوناگونی است که درون آن ها رخ می دهد (همان؛ ۲۷ و ۲۸).

سرگئی چرمایف، از مقیاس انسانی سخن به میان می آورد و برداشت او از تعامل اجتماعی به این صورت است که: هر انسان، انسان دیگر را کمتر با مقیاس خودشان می بیند. باید آدم ها را در میان جمعیت شهر، شاهراه ها و یا بر صفحه دوبعدی تلویزیون و سینما تماشا کرد. هر انسان، صدای دیگر انسان ها را از پشت گوشی تلفن یا میکروفن می شنود... زمانی که او در شرایط کاملاً طبیعی خود قرار گیرد و چهره به چهره با انسانی دیگر مواجه شود، رابطه اش با محیط زندگی و با دیگر انسان ها معلوم و مقیاس انسانی اش مشخص می شود (چرمایف، ۱۳۷۶؛ ۹۲).

اشپرای رگن، هدف از طراحی شهری را انتظام بخشی به فرم کالبدی و تصویری شهر می داند و به همین دلیل به بهره گیری از عناصر طراحی شهری به عنوان یک اصل باور دارد (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۳۲۶). بنابراین توجه اصلی وی به مسائل کالبدی و فیزیکی شهر است و عوامل اجتماعی در طرح های او جایگاهی ندارند.

آلدو روسی، شهر را محصول خاطره جمعی می داند، به طوری که شهر صحنه ای سرشار از احساسات و عواطف تنها یک نسل نیست، بلکه مربوط به چندین نسل می باشد. به باور وی فرد و جمع در شهر با هم در تعامل هستند و در هم ذوب می شوند (Rossi, 1973: 13). به باور وی شهر دستاوردی جمعی است و محصول طراحی برای جمع است (پاکزاد، ۱۳۸۶؛ ۳۳۸ و ۳۳۹). بنابراین روسی توجه خود را معطوف به عامل اجتماعی شکل دهی به شهر کرده است که او این عامل اجتماعی را خاطره جمعی شهروندان می بیند و ارزش معنایی یک بنا را برآمده از انگاره هایی می داند که از این ساختمان وجود دارد و به میزان اهمیتی که آن بنا برای خاطره جمعی داشته و رابطه ای که میان فرد و جمع ایجاد می کند بستگی دارد (برگرفته از همان؛ ۳۴۰).

رابرت ونتوری با انتشار کتاب پیچیدگی و تناقض در معماری، از استفاده هم زمان از " این و آن " سخن به میان می آورد که با وجود اینکه این مبحث نسبت به مدرنیست ها گامی به جلو برداشته و افق های وسیع تری در طراحی را شامل می شود ولی در حد مسائل کالبدی معماری باقی مانده و مسائل دیگر نظیر مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را شامل نمی شود.

ادوارد هال، عامل اجتماعی شکل گیری فضاهای شهری را بر پایه فاصله اجتماعی می داند و آن را جزء فاصله هایی می شمارد که فضاهای پنهان بر پایه آن شکل می گیرد (برگرفته از هال، ۱۳۷۶: ۱۶۲-۱۶۴). وی لزوم مناسب سازی فضای شهری برای تعامل گروه های قومی و فرهنگی را گوشزد می کند. هال، نه تنها عامل اجتماعی را از بعد نظری و روانشناختی بررسی کرده است بلکه توجهاتی نیز در باب مسائل کالبدی وقوع روابط اجتماعی مبذول داشته است. به گونه ای که از نظر وی، مردمانی که میزان ارتباط و نزدیکی آن ها بالاست، ظاهراً در سنجش با کسانی با درجه درگیری و ارتباط کمتر به تراکم های بالاتری نیاز دارند. بنابراین به باور وی، درک درست از شیوه محاسبه تراکم های بیشینه، کمینه و بهینه برای گروه های فرهنگی گوناگون که شهرهای ما را درست می کنند، کاری ضروری است (همان: ۲۳۶-۲۳۷).

توجه و پافشاری ادوموند بیکن بر فضاست، به باور وی، توده و فضا دو عنصر اصلی معماری هستند و جوهر طراحی، پیوند دوسویه این دو است (بیکن، ۱۳۷۶: ۱۳). به باور وی، شبکه حرکتی می تواند باعث گرد آمدن مردم در گذرگاه حرکتی- مثلاً خیابان- و پیوند آن ها با هم شود، به گونه ای که این گذر حرکتی، رفته رفته به یک نیروی عمده سیاسی- اجتماعی تبدیل شود که مردم از آن راه، دیدگاه های خود را ابراز می کنند (همان، ۳۶). بنابراین وی مفهوم ساختار را تبیین می کند عامل حفظ وحدت و پدید آمدن هماهنگی میان آن ها است و روابط اجتماعی مردم نیز درون این ساختار به وقوع می پیوندد.

ویلیام وایت، پروژه زندگی خیابانی را انجام داد که به بررسی اجتماعی فضاهای شهری می پرداخت به عنوان مثال پژوهش های وایت نشان میداد که برخی از جلوخان ها، به ویژه در ساعت های ناهار خوردن، آدم های بسیاری را به سوی خود می کشید (برگرفته از پاکزاد، ۱۳۸۶: ۴۷۲). و به این نتیجه رسید که: حضور زیاد گروه های مردم، نمایشی از برگزیدگی فضاست. وقتی مردم در گروه های دو یا سه نفره به جایی می روند و یا در آن قرار می گذارند، به این معنی است که آن مکان را برگزیده اند (همان: ۴۲۶). او اولین کسی است که عامل ایجاد تعامل اجتماعی را تنها در کالبد جستجو نکرد و با بررسی رفتار مردم در فضاهای شهری، تعاملات اجتماعی در فضا و حضور آدم های دیگر را عاملی برای ایجاد تعاملات اجتماعی بیشتر در فضا قلمداد کرد (همان: ۴۲۸).

یان گل از لزوم روشن بودن گونه زندگی همگانی ای که باید در فضا شکوفا گردد، برای طراحی فضاها سخن به میان می آورد (همان: ۴۳۴). وی از نخستین کسانی است که به اهمیت دعوت کننده بودن شهر، به منظور برقراری ارتباط چهره به چهره با همسهریان، تاکید می کند و زندگی همگانی در فضای همگانی با کیفیت را بخش مهمی از یک زندگی کامل می داند (همان: ۴۳۵). وی عامل اجتماعی و تعاملات اجتماعی را بیشتر در فعالیت های اجتماعی می بیند به طوری که او فعالیت های انسان در فضاهای همگانی را به سه دسته تقسیم می کند؛ فعالیت های ضروری- کارکردی، فعالیت های گزینشی- تفریحی و فعالیت های اجتماعی (همان: ۴۳۶) که فعالیت های اجتماعی، مستلزم حضور و مشارکت دیگر شهروندان بوده و نوعی رابطه و تعامل اجتماعی محسوب می شوند (برگرفته از Gel, 1987: 11- 14). او همچنین به بررسی بسترهای فضایی لازم برای رخ دان فعالیت های اختیاری می پردازد و تاکید دارد که رواج این فعالیت ها، امکان فعالیت های اجتماعی گسترده تری را فراهم می کند.

دنيس اسکات براون، تمرکز اصلی خود را بر نماد و نشانه در معماری قرار داده بود و می خواست با نشان دادن اهمیت و نقش نماد در فرم های معماری، آن را از انحصار سلايق فرد یا قشری خاص، یعنی معماران نخبه گرا، در آورد و آن را برای خواست و توقعات عموم مردم، مناسب سازی کند (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۴۵۰). علی رغم توجه زیاد وی به نماد و نشانه در معماری وی مسائل اجتماعی و به ویژه روابط اجتماعی حاکم میان مردم را نادیده گرفته است و این نماد ها و نشانه ها را عاملی در جذب مردم به معماری می داند.

چرچ چدویک، با نگرش سیستمی خود، انسان را در ارتباط با طبیعت و دیگر انسان ها بخشی از یک سیستم ارتباطی می داند. این سیستم ارتباطی او را قادر می سازد تا فعالیت هایش را شکل دهد. به باور او آن چه در این سیستم اهمیت دارد، فرایندی است که این ارتباطات را شکل می دهد، نه نتیجه یا هدف آن (Chadwick, 1972: 14). بنابراین وی تعاملات اجتماعی در فضا را حاصل وجود یک سیستم ارتباطی می داند. که با به کارگیری این روش حرکت جدیدی از جنبه های کالبدی به سمت جنبه های اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته است.

در ادامه خلاصه ای از میزان توجه آراء صاحب نظران به مسئله روابط اجتماعی در طراحی شهری و همچنین نحوه نگاه آن ها به روابط اجتماعی که از سوالات این نوشتار می باشد، برگرفته از مطالعات پیشین به شرح جدول ۱ آورده می شود.

جدول ۱: جمع بندی آرای صاحب‌نظران در زمینه رابطه اجتماعی

نظریه پرداز	سوال ۱*	سوال ۲**
سن سیمون	خیلی کم	توده ای دیدن مردم
اوئن	کم	تبدیل مردم به یک "گونه"
فوریه	متوسط	ایجاد گروه های خود بسنده به نام فالانژ (جامعه ای متشکل از افراد متفاوت)
اتین کابه	کم	ایکاریا، یک جامعه کمونیستی
اوسمان	خیلی کم	شهرسازی اقتدارگرایانه
راینهارد باومایستر	متوسط	توجه به ساختار اجتماعی در مناطق شهری و میزان جمعیت شهرها
کامیلوزینه	زیاد	استفاده از قواعد هنری به منظور حفظ و تقویت زندگی جمعی در شهر
هرمان یوزف اشتوبن	کم	به دلیل حرفه ای بودن، توجه چندانی به روابط اجتماعی نداشته است.
سوریا ای مانا	کم	به دلیل توجه به ترافیک، به جنبه های اجتماعی طراحی شهری توجهی مبذول نمی داشت.
هاوئرد	کم	سازمان دادن شهر به صورت اجتماعی مستقل
توننی گارنیه	کم	شهر صنعتی، یک شهر سوسیالیستی
انار	خیلی کم	عدم توجه به مسائل اجتماعی و روابط اجتماعی حاکم بر مردم
اوتو واگنر	متوسط	کلاشهر، جایی برای آزادی از هرگونه قید و بند تحمیلی ناشی از ارتباطات رو در رو
سنت الیا	کم	هماهنگی میان عناصر مصنوع و طبیعی برای برقراری رابطه بین انسان و محیط
پتريک گديس	زیاد	برنامه ریزی شهری، ریشه در بافت اجتماعی و فرهنگ مردمان وشهروندان دارد.
هندریک پتروس برلاگه	زیاد	بررسی عوامل جمعیتی به جای عامل اجتماعی و به طور خاص روابط اجتماعی حاکم بر جامعه
کلرنس آرتر پری	خیلی زیاد	واحد همسایگی به مرکزیت دبستان عامل ایجاد روابط اجتماعی و تقویت آن
فرانک لوید رایت	زیاد	ابزار ارتباط جمعی
لوکوربوزیه	متوسط	واحد تفریحی، جایی برای فعالیت اجتماعی
لوییس مامفرد	خیلی زیاد	فضای انسانی، فضایی دارای روابط انسانی
کنزو تانگه	کم	نیاز بشر به ارتباطات و ضروری بودن حمل و نقل برای ارتباطات مستقیم
آلدو فان آیک	متوسط	عرصه های میانی، فضایی برای دیدار فرد با جمع
گئورگی کپس	خیلی زیاد	پیوند میان هنر و زندگی برای برقراری رابطه انسان با انسان و انسان با محیط
پاول زوکر	زیاد	میدان، عنصری که جامعه را به معنای واقعی به اجتماعی تبدیل می کند و نه صرفا تجمعی از افراد
جین جیکوبز	زیاد	خیابان، تجلی گاه روابط اجتماعی و وجود روابط همسایگی، برای شکل گیری این روابط
گوردون کالن	متوسط	همبستگی اجتماعی، به عنوان کارکرد اصلی شهر
کوین لینچ	متوسط	بررسی عوامل اجتماعی، در بعد سیما و تصویر ذهنی افراد از شهر
کنستانتین دوکسیادیس	متوسط	پیروی از اکیستیکس، علم مربوط به جوامع بشری و همچنین توجه به شمار مردم در دست یافتن به معماری واقعی
کالین بیوکنن	کم	توجه به مسائل جمعیتی در تغییرات سامانه حمل و نقل شهرها
الکساندر میچرلیخ	خیلی زیاد	گوشزد کردن لزوم وجود مکان‌های ارتباط و تعامل اجتماعی و همسایگی و مهم ترین عامل در ایجاد تعلق خاطر به فضا، تجربه ها و خاطره هایی که انسان از تعامل با همنوعان خود در آن مکان‌ها به دست می آورد.
لارنس هالپرین	زیاد	هدف نهایی شهر، فراهم کردن محیطی خلاق برای زندگی مردم برای ایجاد زمینه بیشترین تعامل میان مردم و محیط شهری پیرامونشان
سرگئی چرمایف	زیاد	مقیاس انسانی، مقیاسی که مردم در شرایط کاملا طبیعی و چهره به چهره، با انسان دیگر رو به رو می شوند.

نظریه پرداز	سوال ۱*	سوال ۲**
اشپرای رگن	کم	توجه اصلی وی به مسائل کالبدی و فیزیکی شهر و عدم توجه به عوامل اجتماعی شهر
آلدو روسی	زیاد	عامل اجتماعی شکل دهی به شهر، خاطره جمعی شهروندان
رابرت ونتوری	کم	علی رغم مطرح کردن بحثی جدید در معماری، به مسائل اجتماعی و به ویژه روابط اجتماعی حاکم میان مردم توجهی نکرده است.
ادوارد هال	خیلی زیاد	فاصله اجتماعی، تعریفی دیگر از تعامل اجتماعی
ادموند بیکن	زیاد	ساختار، عنصری که روابط اجتماعی میان مردم در آن به وقوع می پیوندد.
ویلیام وایت	خیلی زیاد	خود اذحامی، عامل ایجاد تعاملات بیشتر در فضا
یان گل	خیلی زیاد	فعالیت های اجتماعی، تعریف دیگری از روابط اجتماعی در شهر
دنیس اسکات براون	کم	توجه به نماد و نشانه در معماری و عدم توجه به روابط اجتماعی میان مردم
جرج چدویک	زیاد	سیستم ارتباطی، سیستمی که انسان را در ارتباط با طبیعت و دیگر انسان ها قرار می دهد.

*- سوال ۱: میزان توجه وی به روابط اجتماعی بین مردم چه میزان است؟

**- سوال ۲: نحوه نگاه وی به روابط اجتماعی چگونه است؟

نتیجه گیری

در این نوشتار بررسی آراء صاحب نظران با هدف پاسخ گویی به پرسش های اصلی تحقیق صورت گرفت. پرسش هایی که نگارندگان را به دنبال یافتن پاسخ هایی علمی هدایت نمودند. اینکه ارتباطات اجتماعی حاکم بر مردم بر طراحی شهری تاثیر می نهد؛ و همچنین صاحب نظران مختلف چه آراءى در این مورد اتخاذ نموده اند، در بخش پیشین به تفصیل مورد بیان قرار گرفت. در اینجا و به اختصار روندی از سیر تکامل نظرات صاحب نظران طراحی شهری در این مورد بین خواهد شد.

با نگاهی به جدول جمع بندی می توان به سادگی مشاهده نمود که در ابتدای فرایند، نگاه صاحب نظران به مقوله جامعه به صورت توده بوده است و طراحان شهری با نگاه یکپارچه به مردم و اجتماع سعی در طراحی مناسب برای هر طبقه یا هر گونه طراحی شهری داشته اند (افرادى چون، سن سیمون، اوئن، اوسمان و ...). پس از دوره ای توجه به مردم به صورت مستقل، با در نظر گرفتن عوامل جمعیتی شروع شد که باومایستر را می توان از نظریه پردازانی دانست که عامل جمعیت را مد نظر قرار داده است، سپس افرادی چون کامیلوزیت، به منظور حفظ و تقویت زندگی اجتماعی در شهرها اقداماتی کردند که باز به دلیل تازه بودن توجه به این مفهوم، نظریات آن ها در حد ایده و اشاره کوچک باقی ماند؛ این درحالیست که افرادی مانند اشتوبن و سوریا ای ماتا همچنان به موضوعات فنی در شهرسازی توجه می کردند.

در دوره های بعد، توجه به سازمان دادن دوباره شهرها به صورت چشمگیری افزایش یافت. افرادی مثل هاوترد و تونی گارنیه، با در نظر گرفتن افراد به صورت جوامع مستقل و سوسیالیستی، چند نمونه طراحی انجام داده اند (باغشهر و شهر صنعتی). در ادامه و به تدریج، توجه به شهرهای بزرگ در آرای صاحب نظران رشد یافته؛ که این خود به دلیل شکل گیری نوعی جدید از شهر، موضوع عوامل اجتماعی و ارتباطات حاکم بین مردم توانست توجه بسیاری از صاحب نظران را به خود جلب کند؛ صاحب نظرانی چون آرتر پری، مامفرد، آلدوان فایک، جین جیکوبز و ... نظرات متعددی نسبت به روابط اجتماعی حاکم بین مردم و تاثیر آن در طراحی شهری ارائه دادند.

پس از مدتی، این مفهوم از رابطه ی خاص بین مردم فراتر رفته، و در مسائلی چون، سیما و تصویر ذهنی افراد از شهر، وجود تعلق خاطر به فضا، مقیاس انسانی (مقیاسی که مردم در شرایط کاملاً طبیعی و چهره به چهره، با انسان دیگر رو به رو می شوند)، خاطره جمعی، فاصله اجتماعی و فعالیت های اجتماعی خود را نمایان ساخت، باید توجه داشت که در طی فرایند بیان شده، این نوع نگاه نوع تکامل یافته تری از توجه صوری به مسئله رابطه اجتماعی حاکم بر مردم و تاثیر آن در طراحی شهری می باشد. به عبارت دیگر و صورت خلاصه می توان سیر تکامل این مفهوم و چگونگی توجه به آن را اینگونه بیان داشت که، در طول فرایند تکامل توجه به این مفهوم از توجه خاص به توده های مردم و طراحی برای آنان، به در نظر گرفته مفهوم رابطه اجتماعی حاکم بر مردم در طراحی شهر رسیده و همچنین در نهایت نوع تکامل یافته تر آن، به توجه به این مفهوم در خاطرات جمعی شهروندان، تصویر ذهنی آن ها از شهر، فاصله اجتماعی مردم، ساختار شهر و ... می پردازد.

۱. اوستروفسکی، واتسلاف، (۱۳۷۱) «شهرسازی معاصر (از نخستین سرچشمه ها تا منشور آتن)، ترجمه لادن اعتضادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۲. برمن، مارشال، (۱۳۷۹)، «تجربه مدرنیته (هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود)»، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات طرح نو
۳. بیکن، ادموند، (۱۳۷۶) «طراحی شهرها»، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات شهرسازی و معماری ایران
۴. پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۹۴)، «مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری»، چاپ هفتم، تهران: انتشارات شهیدی
۵. پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۶)، «سیر اندیشه‌ها در شهرسازی»، جلد اول، تهران: انتشارات آرمانشهر
۶. پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۶) «سیر اندیشه‌ها در شهرسازی»، جلد دوم، تهران: انتشارات آرمانشهر
۷. تولایی، نوین، (۱۳۸۲)، «پیدایش و توسعه شهر از دیدگاه لوئیس مامفورد»، آبادی، شماره ۴۰ و ۴۱، ص ۱۲۸-۱۳۴
۸. چرمایف، سرگئی ایوان، (۱۳۷۶) «عرصه های زندگی خصوصی و جمعی»، ترجمه منوچهر مزینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۹. دوکسیادیس، کنستانتین. ا، (۱۳۵۳) «معماری مرحله تحول»، ترجمه ایرج محمود رازجویان، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران
۱۰. شوای، فرانسواز، (۱۳۷۵)، «شهرسازی واقعیات و تخیلات، ترجمه محسن حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۱۱. فکوهی، ناصر، (۱۳۸۳)، «انسان شناسی شهری»، چاپ یکم، تهران: نشر نی
۱۲. لوکوبوزیه، (۱۳۵۴)، «چگونه به مساله شهرسازی بیندیشیم»، ترجمه محمد تقی کاتبی، تهران: نشر سپهر
۱۳. لوکوبوزیه، (۱۳۵۵)، «منمشور آتن»، ترجمه محمد منصور فلامکی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۱۴. هال، ادوارد تی، (۱۳۷۶) «بعد پنهان»، ترجمه منوچهر طیبیان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
15. Bertels, Lothar. (1988) *Gemeinsschaftsformen in der modernen Stadt 1*, Fern Universität
16. Baumeister, Reinhard. (1876) *Stadt- Erweiterungen in technischer baupolizeilicher und wirtschaftlicher Beziehung*, Berlin: Ernst& Verlag Korn, 492s
17. Chadwick, George. (1971) *A System View of Planning*, Architecture, Axford University Press, London
18. Gehl, Jan. (1987) *Life between bulding*, Translated by J. Koch, New Yourk
19. Halprin, Lawrence. (1972) *Cities*, the MIT Press, Massachusettes
20. Joedicke, Jorgen. (1990) *Architekturgeschichte des 20. Jahrhunderts*, Karl Kramer Verlag, Stuttgart, zurich
21. Jacobs, Jane. (1993) *The Death and Life of Great American Cities*, New Yourk
22. Mitcherlich, Alexander. (1969) *Die Unwirklichkeit Unserer Stadte*, Anstifung zum Unfrieden, Edition Suhrkampverlag, Frankfort
23. Rossi, Aldo. (1973) *Die Architektur der Stadt*, Bauwelt Fundamente, Bertelsmann Fachverlag, Dusseldorf
24. Zucker, Paul. (1970) *Town and square, from the Agora to the Village Green*, The MIT Massachusetts